

گونه‌های سکوت گفتمانی در قصه مریم (س)

مرضیه محمصص*

فاطمه اکبری زاده**

چکیده

قرآن کریم مجموعه‌ای از لایه‌های معنایی متعدد است. این ویژگی، زمینه را برای به‌کارگیری مکاتب گوناگون زبانی در مطالعات قرآنی فراهم می‌سازد. بهره‌گیری از ابزارها و دانش‌های جدید معرفتی و زبانی نوعی تدبیر روشمند در آیات و مصادیق آن است. سکوت، عنصری معنادار در کلام است و همچون بخشی از زبان، نقش مهمی در انتقال پیام و تاثیرگذاری بر مخاطب دارد؛ به توسعه دلالت‌های متنی می‌انجامد و اشتیاق خواننده را برای درک معنا می‌افزاید. کاربرد این شیوه در آثار ادبی، علاوه بر موجزگویی، شگردی برای اقناع عقلی و عاطفی بشمار می‌آید بر این اساس نوشتار حاضر سعی دارد تا با رویکرد نظریه گفتمان سکوت و با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، قصه قرآنی مریم (س)، که در آیات (۷۴-۳۵ سوره آل عمران) و آیات (۱۵-۳۴ سوره مریم) مطرح شده، مورد واکاوی قرارگیرد. تأمل در این آیات گویای آن است که مصادیق سکوت گفتمانی در سطوح ساختاری، معنایی و کاربردشناختی، زمینه ساز ایجازگویی‌ها، تصویرسازی‌ها و همچنین دستیابی به غرض هدایتی قصه مریم (س) شده است. در این راستا غلبه کاربست سکوت پیش‌انگاشتی و محوریت موضوعی تعامل عقیفانه مریم (س)، مخاطب را به ژرف‌نگری فرا می‌خواند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی، قصه‌های قرآنی، گفتمان سکوت، مریم (س).

* دکترای علوم قرآن و حدیث، استادیار عضو هیات علمی دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی

(نویسنده مسئول)، M_mohases@sbu.ac.ir

** دکترای زبان و ادبیات عرب، استادیار عضو هیات علمی دانشکده ادبیات و زبان‌ها، دانشگاه الزهرا (س)،

F.akbarizadeh@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۰۳

۱. مقدمه

قرآن از قلمروهای متفاوت زبانی بهره برده و با گزینش آگاهانه و هدفمند الگوهای منظم زبان و به کار گیری سازه‌های زیبایی شناختی زبان و افزایه‌های هنری، نمود ویژه‌ای به کلام بخشیده است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۷۹). گزینش صحنه‌های موثر و انتخاب‌های آگاهانه و هدفمند، یکی از شیوه‌های مهم در روایت قصه‌های قرآنی است، لذا تحلیل بهتر داستان های آن منوط به معیارها و قوانین متعارف ادبیات داستانی است.

قرآن در نقل رویدادها، تنها به ذکر بخش‌هایی خاص و پیراسته از جزئیات کم اهمیت، بسنده می‌نماید. سکوت کردن درباره برخی جزئیات، به مخاطب فرصت کشف مفاهیم موجود در ویرای این رویدادها را می‌دهد، لذا وقتی خواننده توانست خود اسرار داستانی را بیابد، بهره هنری بیشتری کسب کرده است (بستانی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۰۷). بر این اساس، باید گفت خلاف برخی مستشرقان که ایجاز قرآن را محل بلاغت دانسته‌اند (ر.ک: موننگمری وات، ۱۳۸۴: ۷۹)، حذف جزئیات داستان‌ها در قرآن، بیش از هر چیز، نتیجه دقت در گزینش صحنه‌های موثر در فرآیند قصه و کنار نهادن بخش‌های زائد است (حسینی، ۱۳۸۲: ۴۳)؛ به عبارت دیگر گاهی سکوت بلیغ‌تر و رساتر از گفتن و نوشتن است و نشانگر بی‌اعتنایی گوینده به اتهامات مخالفان است. همچنین، اتخاذ این رویه گاه موجب می‌شود مخاطبان روایت به اندیشه فرو روند، پس همواره ضرورت ندارد با نیروی کلام به نشر فکری پرداخت؛ بلکه گاه استفاده از روشهای تفکر آفرین، اثربخش‌تر است (ر.ک: مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۷، ۱۶).

مطابق مطالعات روشمند قرآن‌پژوهان، هر تغییری در ساختار نحوی قرآن کریم یا خروج از ساختار ظاهری کلام در آن، به قصد بیان نکته‌ای بلاغی است (ر.ک: جندی، ۱۹۶۹: ۲۰-۳۲). در دوران معاصر، با پدید آمدن مطالعاتی میان رشته‌ای تحلیل این سکوت‌ها امکان پذیر شده است. یکی از شیوه‌های نوین تحلیلی در مطالعات زبان شناسی، روش تحلیل «گفتمان سکوت» (Discourse of Silence) است که حاصل تلاش‌های محققان در عرصه صوت شناسی (Acoustics)، جامعه شناسی زبان و روان شناسی است. این شیوه در بیست سال اخیر (از ۲۰۰۷م، ۱۳۷۵ش به بعد)، برپایه مطالعات دنیس کوروزون، توماس هاکین، باربارا جانستون و میشل افرات (D.kurzon, T.Huckin.B.Johnston and Michel Ephratt) همچون یک ابزار تحلیل متون داستانی شکل گرفت.

از منظر این محققان، سکوت یعنی غیاب عناصری زبانی در گفتار و نوشتار، یا چنان که ژاک دریدا (۱۹۷۳: ۷) تصریح کرده، هرگونه حذف و به پس زمینه راندن با قصد گفتن چیزی دیگر است. در تعریفی دیگر سکوت، بخشی از بافت کلام است که غائب در متن و قابل ردیابی می‌باشد و خواننده برای درک پاره گفتارها سعی می‌کند این شکاف‌ها را پر کند و به فرآیند فهم سامان بخشد (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۱۰۵). گاه سکوت همچون صفر در ریاضیات، به مثابه فقدان معنادار یا غیابی دارای کارکرد است (سمارین، ۱۲، ۱۱۵-۱۹۹) و در زمره یکی از مفاهیم مهم در تحلیل گفتمان به شمار می‌آید (رک: صادقی، ۱۳۷۸: ۷۱). براین اساس، بررسی سکوت‌های قرآن، افزون بر بازنمایی جلوه‌های ادبی داستان‌های قرآنی می‌تواند به درک معانی نهفته آن نیز کمک کند.

بایستگی تحقیقات منسجم به فراخور زمینه سازی برای طرح آراء و نظرات زبان شناسانه در حوزه مطالعات قرآنی موجب گردید، پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و رویکردی تحلیلی به بررسی گفتمان سکوت در قصه مریم (س) بپردازد. این مقاله پاسخ به این پرسش را پی جویی می‌کند که گفتمان سکوت چه نقشی در فرآیند معنا سازی و اغراض هدایتی قرآن کریم ایفا می‌نماید؟

به لحاظ پیشینه تا کنون دو مقاله « کارکرد گفتمانی سکوت در ساخت مندی روایت داستان کوتاه» از فرزاد سجودی، لیلا صادقی و همچنین مقاله « کاربست گفتمان سکوت در تحلیل نامه امیر مومنان (ع) به معاویه» از نگارنده منتشر شده است. هر چند این رویکرد در حوزه مطالعات زبان‌شناسانه قرآنی بررسی نشده و بسیاری از زوایای آن شایان اهتمام قرآن-پژوهان است.

در نوشتار حاضر، روش تحلیل گفتمان سکوت برای تحلیل داستان مریم (س) که در سوره آل عمران (آیه ۳۵-۴۷) و سوره مریم (۱۵-۳۴) ذکر شده، به کار می‌رود. بدین منظور، نخست مباحث نظری روش تحلیل گفتمان سکوت بیان شده و تلاش می‌شود آراء دانشوران این زمینه را برای مخاطبان علوم قرآن و حدیث بومی سازی گردد. سپس گونه‌های سکوت و کارکرد آن در قصه مریم (س) دسته‌بندی می‌شود.

۲. مباحث نظری: گونه‌شناسی سکوت گفتمانی

خودداری انسانها از تکلم دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد. گاه سکوت فرد از آن روست که هیچ معنایی در خود آگاه ذهن او شکل نگرفته و گاه سکوت، خود حاکی از معنایی

خاص است؛ مثلاً وقتی کسی از بن ماضی «گفت» بدون شناسه استفاده کند، سکوت او در کاربرست شناسه فاقد معنا نیست و بر این دلالت می‌کند که می‌خواهد بگوید «فاعلی مفرد» عمل گفتن را در زمان ماضی به‌انجام رسانده است. این‌گونه کاربرد سکوت، به مثابه کاربرد صفر در ریاضیات است که گرچه خود ظاهراً معادل هیچ است، لکن معنایی دیگر به عبارات و اعداد می‌بخشد.

به جز دو نوع یاد شده، گاهی گوینده در شرایطی که نیاز به توضیحی برای مخاطب احساس نمی‌کند، عامدانه سکوت می‌نماید... این‌گونه سوم سکوت، یعنی حذف عامدانه بخش‌هایی از اطلاعات مرتبط با موضوع، محور بحث کنونی است و از آن با اصطلاح «سکوت گفتمانی» تعبیر شده است. (کوروزن، ۱۹۹۷: ۷). بر این مبنا، نظام زبان بخشی از پیام خود را با بیان و بخشی را نیز با سکوت انتقال می‌دهد و همچون گفتار در انتقال پیام ایفای نقش می‌کند. سکوت ساختاری، سکوت معنایی و سکوت کاربردشناختی (Structural Silence, Semantic Silence, Pragmatic Silence)، عام‌ترین دسته بندی از انواع سکوت گفتمانی محسوب می‌شود (صادقی، ۱۳۷۸: ۱۷۷).

۱.۲ سکوت ساختاری

سکوت ساختاری آن است که گوینده، عناصر اصلی سازنده یک متن را مسکوت بگذارد و با کلامی موجز، بر کشش هنری آن بیفزاید. نخستین شکل آن سکوت ساختاری حذف (Ellipsis) است؛ به این معنا که کلمه یا عبارتی را در یک حلقه از زنجیره گفتار حذف شود و از خواننده انتظار رود که با تکیه بر شناختی که نسبت به دیگر بخش‌های متن دارد، آنها را بشناسد (میر، ۱۳۷۸: ۵۷).

شکل دیگر آن، ارجاع به مرجع متاخر (ارجاع پس رو) (Cataphora) است؛ مثلاً ضمیری در متن بیاید که قرار است مرجع آن در عبارات بعدی ظاهر شود. ضمیر، مهم‌ترین و کاربردترین عامل از عوامل ارجاع است. (لمبرک، ۳۲) و البته عناصر ارجاعی متون در ضمائر منحصر نیستند و باعث انسجام و پیوند متن می‌شوند (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۱۱۰).

۲.۲ سکوت معنایی

یک سطح دیگر از کاربست شگرد سکوت آن است که در فرآیند توصیف مفهومی محوری، یک مولفه را در مقایسه‌های معنایی حذف کنند و اجازه دهند مخاطب توصیفی از آن در ذهن خویش پیروید. به بیان دیگر، راوی به جای بیان یک دال، مدلول یا مدلول‌های مختلف آن را ذکر کند و بدین ترتیب توصیفی از فضای قصه مسئله در ذهن مخاطب شکل گیرد (صادقی، ۱۳۸۹: ۳۴۲).

نوع اول سکوت معنایی، استعاره است که در واقع سکوت از بیان عناصر مختلف یک تشبیه و اکتفا به ذکر مشبه به است (سجودی، ۲۶۹). استعاره متن را از جمود لفظی به حرکت و انعطاف پذیری در کاربرد منتقل می‌سازد (صفوی، ۱۳۷۹: ۲۶۶). زبان شناسان تاکید کرده‌اند که گاه استعاره به جای اینکه جانشین معنای حقیقی باشد، امری بدیل ناپذیر و تنها شیوه بیان ناگفته‌هایی است که با روش دیگری گفتنی نیست. مثلاً، وقتی قرار است انسانها تجربه یا پدیده‌ای کاملاً جدید را توصیف کنند، راهی جز بهره‌جویی از استعاره ندارند. این گونه، استعاره نه تنها در تشخیص واقعیت به ما کمک می‌کند بلکه خود، واقعیت را می‌آفریند و به انسان یاری می‌رساند تا میان فضاها و گوناگون ارتباط برقرار نماید (استیور، ۱۹۹۶: ۱۱۵). از این منظر استعاره عنصری بنیادین در فرآیند اندیشه ورزی است (صفوی، ۱۳۸۴: ۳۶۷)؛ عنصری که با بهره‌جویی از آن، به سبب شباهت ظاهری میان این دو پدیده، ارتباطی عقلی میانشان برقرار می‌شود. (افراشی، ۷۶). در هنر قصه‌گویی، سکوت معنایی استعاره برای ایجاد فضا و زمینه در قصه‌ها به کار می‌رود. با به کارگیری سکوت معنایی استعاره، تصویرسازی به صورت تاثیرگذاری صورت می‌گیرد و از توصیف‌هایی که گاه به اطناب می‌انجامد، اجتناب می‌شود. (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

یک شگرد دیگر از جنس سکوت معنایی، سکوت معنایی مجاز است. مجاز، کاربرد لفظ در معنای دیگری غیر از موضوع له و البته همراه با قرینه مانع و وجود مناسبتی میان معنای موضوع له با این معنای دیگر است که با به کارگیری آن معنایی غیر از معنای وضعی لفظ، به ذهن مخاطب انتقال می‌یابد. (رک: تفتازانی، ۱۴۱۱: ۲۱۸). در مجاز گویی‌ها نیز، با نوعی سکوت معنایی مواجهیم؛ چون یک مولفه در مقایسه‌های معنایی حذف گردیده و اجازه داده شده که مخاطب توصیفی از آن در ذهن خویش پیروید.

۳.۲ سکوت کاربرد شناختی

هر متن حاصل درهم‌تنیدگی شماری از دال‌هاست که با هم «روابط انسجامی» (coherence relation) دارند؛ یعنی متن بودن یک متن، حاصل روابط معنایی خاص اجزای مختلف آن است. ادات انسجام مانند حروف ربط، عناصر اصلی و فرعی جملات، تکرارها، حذف‌ها، و هر چیز دیگری که بودن آن در پیوند با بقیه اجزاء، موجب ایجاد معنایی بخصوص شود را در برمی‌گیرد (رک: هالیدی، ۱۹۷۶: ۱۳).

بر این اساس چنانچه برخی روابط انسجامی موجود در یک متن آشکار نباشد یا به بیان دیگر برخی ادات انسجام متن با حلقه‌های مفقودی مرتبط باشد که در متن بیان نشده، «سکوت کاربرد شناختی» رخ داده است. برای نمونه، برخی از این حلقه‌ها ممکن است اندیشه‌هایی باشد که پیش از این مولف بطور ضمنی یا صریح به آن‌ها پرداخته و می‌خواهد با حذف آن‌ها از ظاهر کلام، نوعی جذابیت و کشش در روند کلام پدید آورد. درباره این که چرا چنین سکوتی را «کاربرد شناختی» می‌نامند، لازم به توضیح است که کاربردشناسی همچون یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی، دانش مطالعه میزان تاثیر بافت کلام بر معنا است و از آنجا که معنا در ذهن مخاطبان شکل می‌گیرد، در این سطح از مطالعات، مخاطب اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ زیرا بخش مفقود اطلاعات بستگی به دانش پیشین وی دارد (یول، ۱۳۸۵: ۴).

سکوت کاربردشناختی، خود انواعی دارد. یک سنخ آن سکوت کاربرد شناختی پیش-انگاشت (Presupposed) است؛ پیش‌انگاری یعنی آن که جملاتی در کلام بیان نشوند و در عین حال، طرفین گفتگو آن‌ها را نیز بخشی از بافت گفتار یا دست‌کم قابل جای‌گیری در آن بدانند؛ به بیان دیگر، حضور جملاتی را در گفتگوی خود مفروض بگیرند، بدون آن که نیاز احساس کنند که آن جمله‌ها بیان شود؛ یا اکنون که بیان نشده، احساس کنند خللی در معنای کلام وارد شده است (برای تفصیل بحث، رک: کوگر، ۱۳۹۲: ۱۷). پیش‌انگاشت‌ها موضوعاتی هستند که گوینده فرض می‌کند، قبل از ادای جمله نیز، حقیقت دارند (یول، ۴۵). یکی از انواع سکوت پیش‌انگاشتی آن است که آنچه از بیان خودداری کرده و آگاهی از آن را برای مخاطب مفروض گرفته ایم، نوعی تعلق، تملک، یا هر نسبت میان چیزی با دیگری است. اگر بیان چنین نسبت مفروضی مسکوت واقع شود، سکوت کاربرد شناختی پیش‌انگاشتی وجودی (Existential Presupposition) روی داده است.

نوع دیگر، سکوت کاربردشناختی پیش‌انگاشتی بافتی (contextual) است. مراد از بافت کلام، مجموع قرائن ضمیمه شده به آن کلام است که بر فهم تاثیر می‌گذارد و اطلاعاتی را در اختیار طرفین گفتگو قرار می‌دهد که در ادامه ارتباط کلامی موثر است. هرچیز که در شکل‌گیری فضای بیان کلام نقش داشته باشد، جزء بافت آن کلام به حساب می‌آید. این فضا می‌تواند موقعیت یا محیطی بیرون از کلمات باشد که گوینده و شنونده در آن قرار دارند، یا متنی باشد که پیش از کلام کنونی شکل گرفته و در ذهنیت پدیدآورنده کلام و مخاطبان حاضر است یا حتی جملاتی از همین عبارات کنونی گوینده که تنها لحظاتی پیش تر بیان شده‌اند. این قرائن اگر شواهدی بیرون از کلام باشند، «بافت موقعیتی» نامیده می‌شوند و اگر مجموعه‌ای از عبارات همین کلام باشند «بافت درون‌زبانی» نامیده می‌شوند (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۹-۲۱). حال، اگر بافت کلام را مسکوت بگذارند و بخشی از قرائن لفظی لازم برای فهم عبارات را در کلام نیاورند، سکوت کاربردشناختی پیش‌انگاشتی بافتی روی داده است. نوع دیگر سکوت کاربردشناختی، سکوت کاربردشناختی تضمینی ("Guaranteed" pragmatic Silence) است. تضمین معنایی در کلام، یعنی آن معنا گرچه خود از بیان شخص غائب است، لکن ردی در گفتار دارد که می‌توان آن معنای غائب را کشف کرد. سکوت کاربردشناختی تضمینی آن است گوینده، چیزی را ضمن کلام خود بیان کند؛ آن سان که هرچند از بیان واضح و صریح آن خودداری کرده و آن را مسکوت گذاشته، بتوان به موضوع راهی یافت. سکوت کاربردشناختی تضمینی وقتی روی می‌دهد که گوینده قصد انتقال پیامی را دارد که فراتر از معنای خود کلمات است (یول، ۱۳۸۵: ۳۵-۳۶). توجه به وقوع چنین سکوتی در نقد متون ادبی بسیار مهم است؛ زیرا تحلیل این سکوت، چیزی جز واکاوی روابط میان عناصر حاضر و غائب یا به اصطلاح، روابط مبتنی بر حضور-غیاب نیست و چه بسا یک قطعه از متن ادبی، نماد اندیشه‌ای می‌گردد و پدیده‌ای دیگر را به ذهن فرا می‌خواند (تورودوف، ۳۱-۳۲).

۳. تحلیل سکوت‌ها در داستان مریم (س)

اکنون داستان مریم (س) مطابق داده‌های قرآنی طبقه‌بندی می‌شود و سپس انواع سکوت گفتمانی مورد واکاوی قرار می‌گیرد:

۱.۳ ولادت تا جوانی

داستان مریم(س) در قرآن با حکایت همسر عمران و مادر مریم آغاز می‌شود که با پروردگار عهد نمود جنین خود را وقف عبادت نماید: (إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي) (آل عمران/ ۳۵) آیه درباره نذر مادر مریم تصریح می‌کند، حال آنکه بر اساس بافت موقعیت اجتماعی فرهنگی، وی بدون هماهنگی با همسر، از چنین اختیاری برخوردار نیست. سکوت داستان درباره جایگاه پدر مریم در انعقاد چنین عهدی با خدا، امری معنادار است.

پس از این نذر، انتظار ولادت فرزندی پسر دارد که خدمت گزار معبد شود: (فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ) (آل عمران/ ۳۶) در اینجا اظهار حسرت و اندوه مادر مریم (ع) با مجاز گویی همراه شده است: می‌گوید «پروردگارا من آن را دختر آورده‌ام.» توضیح دیگر اجزای بحث و بیان این که در چنین حالی امکان ادای نذر هست یا نه و این که اساسا چرا اگر دختر به دنیا بیاید باید چنین شرمنده گردید و چرا دختر مثل پسر نیست، وانهاده شده است. صرفا گفته می‌شود که خدا نذر او را می‌پذیرد و در وجودش گیاهی نیکو می‌پرورد و هیچ توضیح دیگری درباره مراحل بعدی رشد وی به میان نمی‌آید؛ جز آن که گفته می‌شود زکریا وی را تحت تکفل گرفت (آل عمران/ ۳۷). صرفا به اشاره بیان می‌شود که هر وقت زکریا به عبادتگاه می‌رفت، می‌دید که نزد مریم روزی اش آورده شده و چون با تعجب می‌پرسید که از کجاست، مریم پاسخ می‌داد از جانب خداست و خدا هر کس را که بخواهد، از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد. احوال مریم چنان زکریا (ع) را به وجد می‌آورد که او هم از خدا فرزندی پاک همچون مریم طلب می‌کند (آل عمران/ ۳۸).

خداوند مریم را پاک می‌کند و برمی‌گزیند (آل عمران/ ۴۲) و مریم به شکرانه این نعمت، وظیفه عبودیت به جای می‌آورد و خاضعانه شکرگزاری می‌کند (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۸۹). گفته‌اند قنوت به معنای طاعت مداوم است و به نحو ضمنی بر خاکساری و خضوع دلالت می‌کند (طالقانی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۱۲۹۵) و رکوع و سجود نیز تنها یکی از مصادیق آن محسوب می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۵۴۴). شواهد همه حاکی از تقرب و پیوستگی او به ساحت ربوبی دارد. به سبب وجود چنین شاخصه‌هایی در مریم، در فرازی دیگر از رقابت روحانیون بنی‌اسرائیل برای کفالت مریم سخن به میان می‌آید (آل عمران/ ۴۴).

۲.۳ رویارویی با روح القدس

ادامه داستان را در سوره مریم باید جست؛ آنگاه که مریم از خانواده زکریا جدا می‌شود و افزون بر این، میان خود با ایشان حجابی می‌افکند (مریم/۱۷-۱۶). توضیح داده نمی‌شود وی کجا رفته بود و چه قصدی داشته و چه ضرورتی داشت که افزون بر دوری‌گزینی از خانواده خویش، حجابی نیز در میان آورد. زمانی که «روح خدا» در قالب یک انسان بر مریم ظاهر می‌شود مریم به او می‌گوید: (قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا) (مریم/۱۸) برخی مفسران گفته‌اند جزاء شرط محذوف است و عبارت را چنین باید فهمید که می‌گوید «ان كنت مسلما مطيعا لله فاخرج عني ولا تتعرض بي» (مبیدی، ۱۳۷۱: ج ۶، ۲۸). به هر ترتیب، عبارت مریم بسیار مختصر نقل می‌شود و سکوت می‌ماند که مریم چه قدر از اهل خویش دور گشته و چرا با دیدن فرشته به خدا پناه برده است.

عفاف مریم در آیات، امری مسلم تلقی شده و هیچ اشاره مستقیمی به آن نمی‌شود. صرفا بیان می‌شود که وقتی به او اعلام شد که خدا مقرر کرده که آستن شود، می‌گوید: (أَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا) (مریم/۲۰) از این بیان برداشت می‌شود که وی نگران عفت و آبروی خویش است.

۳.۳ تولد عیسی (ع)

مریم باردار می‌شود و به گوشه‌ای دور پناه می‌برد: (فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا) (مریم/۲۲) در این آیه توضیح داده نمی‌شود که بارداری مریم از چه طریقی روی داد، درباره مدت حمل مریم نیز سخنی به میان نمی‌آید، هرچند پرداختن به این بحث‌ها را می‌توان در متون و روایات تفسیری مشاهده کرد (برای نمونه: ر.ک: ثعلبی، ۱۴۲۳: ج ۶، ۲۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۸، ۳۹۸). درباره زایمان وی تنها نقل می‌شود که در کنار تنه نخلی، درد را تحمل می‌کند و توضیحی درباره تنهایی مریم داده نمی‌شود (مریم/۲۳). خداوند می‌فرماید: (فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا) (مریم/۲۳). امری که در این آیه سکوت نهاده شده، مرجع ضمیر فاعلی در «فناداها» است. معلوم نمی‌شود چه کسی مریم را از ناحیه ای پایین‌تر مخاطب قرار داده است. برخی مفسران گفته‌اند که مرجع ضمیر، همان روح یا فرشته انسان‌نمایی است که بر مریم هنگام وضع حمل در بلندی قرار داشته است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۲؛ سمین، ۱۴۱۴: ج ۴،

۴۹۹؛ حوی، ۱۴۲۴: ۶ / ۳۲۶۴). برخی نیز با استناد به ظاهر آیات گفته‌اند که ضمیر فاعل در جمله «ناداها» به عیسی (ع) برگردد؛ به حکم آن که نام او پیش از این به میان آمده است. افزون بر این، «من تحتها» نیز موید همین است که گوینده عیسی (ع) است؛ زیرا کاربرد آن برای اشاره به جایگاه مولود نسبت به مادر، مناسب تر از کاربرد آن برای اشاره به جایگاه فرشته الهی نسبت به مریم (ع) در حین وضع حمل است (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۴۲؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۷، ۳۳).

در پایان قصه، آن قائل - خواه عیسی (ع) و خواه فرشته الهی - به مریم می گوید از این نعمت‌ها که خدا بر وی نازل کرده، بهره‌مند گردد. نیز، هرگاه کسی را دید، بگوید روزه سکوت کرده و به موجب آن با هیچ بشری صحبت نخواهد کرد: (فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا مَا مَا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا) (مریم/ ۲۶).

۴.۳ رویارویی با دیگران

اکنون وقت آن رسیده است که مریم با طفل خویش نزد قوم خود باز گردد. او در حالی نزد قوم خویش می‌آید که طفل را در آغوش دارد. مخاطبان به او می‌گویند: (فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا / يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا) (مریم/ ۲۰-۱۹).

آنان که از عفت مداری خاندان مریم آگاهند، ترجیح داده‌اند به جای توبیخ مستقیم به سرزنش مریم روی آورند و وقوع چنین امری را از منتسبان به خاندانی پاک بعید شمرده‌اند (قطب، ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۳۰۸). از این رو، با یادآوری این ذهنیت خویش بر قبح عملی که مریم به آن متهم گشته، بیش تر تاکید می‌کنند و او را مستحق سرزنش بیشتری می‌دانند. مریم در پاسخ آنها سکوت می‌کند و تنها به طفل خود اشاره می‌کند.

۴. انواع سکوت گفتمانی در داستان مریم (س)

چنان که دیدیم، با مرور داستان قرآنی مریم به نمونه‌های فراوانی از کاربرد گفتمان سکوت برمی‌خوریم؛ سکوت‌هایی که عامدانه و هریک به قصد ایجاد معنای و کیفیتی خاص در داستان پدید آمده است. اکنون می‌خواهیم باز گردیم و سکوت‌های

معنادار داستان را تحلیل کنیم. برای آن که نتیجه‌گیری بحث به سنجش ادبی متن بینجامد، از مراعات توالی منطقی و ترتیب زمانی وقوع رویدادهای داستان صرف نظر می‌نماییم و نمونه‌ها را بر پایه نوع سکوتی که در هر یک روی داده، دسته‌بندی می‌کنیم.

۱.۴ سکوت‌های ساختاری

همانطور که قبلاً ذکر شد سکوت ساختاری آن است که عناصر اصلی سازنده یک متن و پیوندهای درونی آنها ناگفته بمانند؛ خواه این گونه که عنصری مهم در زنجیره کلام از گفتار حذف گردد و درک آن به خواننده واگذار شود (سکوت ساختاری حذف)، خواه در زنجیره مباحث به مطلبی ارجاع داده شود که هنوز در گفتار ذکر نشده است (سکوت ساختاری ارجاع پس رو).

برای سکوت ساختاری حذف در این داستان، می‌توان جزئیاتی را نمونه آورد که در بیان مریم هنگام رویارویی با فرشته انسان نما مسکوت گذاشته شده است. در عبارت مریم (قَالَتِ اِیُّیْ اَعُوذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتُ تَقِیًّا) (مریم/۱۸)، چنان که برخی مفسران اذعان داشته‌اند، جزء شرط محذوف است. حذف این جزء که البته عنصری اساسی در کلام نیز هست، سببی جز آن ندارد که برای حفظ حریم عفت مریم (ع) چنین کاری ضرورت است. مراعات شأن و پاکدامنی او اقتضا می‌کند جزئیاتی از این دست که وی خود را در معرض چه خطری احساس کرده بود، وانهادن شوند.

برپایه تقریر قرآنی داستان، مریم هیچ‌گونه توضیحی درباره هویت خویش به آن فرد غریبه نمی‌دهد. با این حال، عبارتی کوتاه اما به شدت بازدارنده بیان می‌دارد و اطلاعات لازم درباره شخصیت تقوامدار خود را به طرف مکالمه ارائه می‌دهد. این گونه، چنان که برخی زبان‌شناسان گفته‌اند، برای ارتباط بینافردی با این فرد ناشناس از الگوی ترغیبی بهره می‌جوید. در توضیح بیشتر، باید گفت که طبق دیدگاه میشل افرات، یکی از کارکردهای سکوت گفتمانی ترغیب مخاطب است. گوینده برای بهره‌جویی از نقش ترغیبی سکوت (Conative function)، با مسکوت گذاشتن وصف خویش و تمرکز بر نقش مخاطب از کارگفت‌ها (speech acts) بهره می‌جوید؛ یعنی از الفاظ و عباراتی که با صرف گفتن آن می‌توان کاری انجام داد؛ الفاظی مثل همین «پناه بر خدا» که بیش از آن که اخبار از امری واقع باشد، نوع تحذیر مخاطب است (رک: صادقی، ۱۳۹۲: ۹۱).

نمونه دیگر از سکوت ساختاری در آیه (فَحَمَلَتْهُ فَاتَّبَذَتْ بِهٖ) (مریم/۱۸) دیده می‌شود. خودداری عمدی از بیان جزئیات نحوه بارداری، کوششی برای حفظ حرمت و شأن مریم است. همچنین، هیچ توضیحی داده نمی‌شود چه مدت میان این آبستنی و آن دوری گزیدن از همگان و به مکانی دوردست رفتن (انتباز)، فاصله افتاده است. حذف توضیحات ضروری درباره چنین مسائلی، نمونه‌ای از کاربرد سکوت ساختاری حذف است. گرچه گاه مفسران کوشیده‌اند با گمانه زنی پاسخی به این قبیل پرسشها بدهند (رک: ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۷، ۲۵۰؛ نیز مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۷، ۳۱) به نظر می‌رسد کارکرد حذف مرجع ضمیر در آیه، به نوعی همان باشد که برخی زبان شناسان «کارکرد محتاطانه سکوت» (Discreet silences) نامیده‌اند. (رک: هاکلین، ۲۰۰۲: ۳۴۷)؛ یعنی قرار است ضمن تاکید بر مفاهیم اصلی داستان، حریم خصوصی اطلاعاتی مریم نیز حفظ شود.

نمونه دیگر چنان‌که گفتیم - ابهام مرجع ضمیر فاعلی در «فنادها» است. به بیان دیگر، یک عنصر ضروری در ساختار جمله حذف گردیده است. حذف مرجع ضمیر در محور همنشینی، می‌تواند نوعی سکوت معنا دار ایجاد کند و ضمن ایجاد انسجام متنی و تصویرگری لحظاتی که در پرورش قصه نقش کلیدی دارند، با گره افکنی در داستان برای خوانندگان ایجاد جذابیت کند (برای تفصیل بیشتر، رک: میر صادقی، ۱۳۷۶: ۷۲)

برای وقوع سکوت ساختاری ارجاع به مرجع پس رو نیز می‌توان در این داستان نمونه‌هایی یافت. از جمله، در آیه ۲۲ سوره مریم که پیش‌تر یاد شد، ضمیر هاء در (فَحَمَلَتْهُ) به مرجعی باز می‌گردد که در داستان هنوز هیچ اشاره‌ای بدان نشده است. شاید کاربرد شگرد سکوت ساختاری در این مقام، با هدف جذابیت آفرینی برای داستان از طریق حذف برخی عناصر و وادار کردن خواننده به تأمل روی داده است. به نظر می‌رسد که در این قصه بسیاری از رخدادها، تصاویر و نتیجه‌گیری‌ها به مخاطبان سپرده شده و تنها ستون‌های قصه بنا نهاده می‌شود. سکوت‌های ساختاری موجود در قصه مریم موجب ایجاز‌گویی شده و تکنیک همراه با گره‌افکنی در متن داستان سبب ایجاد جذابیت برای خواننده یا تأمل بیشتر او در متن می‌گردد.

۲.۴ سکوت‌های معنایی

گفتیم سکوت معنایی آن است که در توصیف یک مفهوم، مقایسه‌ای میان آن با دیگری پدید آورند و سپس هنگام ذکر مؤلفه‌های مفهوم، یکی را مسکوت گذارند و

اجازه دهند مخاطب از طریق مقایسه میان مفهوم محوری با مفهوم دیگر، به درک آن مؤلفه مسکوت نایل آید. چنین سکوتی را بیش از هر جا می‌توان در کاربرد استعارات و مجاز گویی‌ها مشاهده کرد. در قرآن فراتر رفتن از معانی حسی به معانی مجرد را بسیار می‌توان یافت. فراوان پیش می‌آید که حقایق غیبی و معنوی در قالب امور مادی و حسی نشان داده شوند. این باز نمایی‌ها بیش تر در قالب استعاره و مجاز روی می‌دهد. زبان استعاری و مجاز گویی‌های قرآن به تجارب مخاطبان ساختار و شکل خاصی می‌دهد و در اندیشه و رفتار آنان تاثیر می‌گذارد (رک: داوری اردکانی ۱۳۹۱: ۴۳)

یک نمونه از کاربرد سکوت معنایی استعاره، اشاره به عیسی (ع) با تعبیر «کلمه خدا» است. «کلمه» در آیات مختلف قرآنی به معنای طرز فکر، استدلال، سخن، حکمت، فرمان و خواست حکیمانه است (آل عمران/۶۴؛ توبه/۷۴؛ یونس/ ۱۹؛ هود/۱۱۰، ۱۱۹) و برای اشاره به مخلوقاتی خاص و متفاوت همچون یحیی و عیسی (ع) نیز به کار می‌رود (آل عمران/۴۶، ۳۹). این که چرا عیسی «کلمه» خوانده می‌شود، امری مبهم است (رک: طبری ۱۹۹۵: ج ۳، ۳۶۷)؛ ابن ابی حاتم، بی تا: ج ۲، ۶۵۱). به نظر می‌رسد کارکرد استعاره در این آیه شگردی برای دعوت مخاطبان به تأمل بیشتر در جوانب مسئله و ارائه‌ی تصویری ماندگار و الهام بخش از داستان است.

نمونه‌هایی از کاربرد سکوت معنایی مجاز نیز بتوان در این داستان یافت (برای نمونه‌هایی از تاکید قدما بر وجود مجاز در داستانهای قرآن، رک: زرکشی، ۱۹۷۷: ج ۲، ۲۵۵)؛ مثلاً آنجا که حسرت و اندوه مادر مریم حین تولد او اظهار می‌شود، کاربست سکوت معنایی مجاز؛ موجب انتقال لفظ از صورتی به صورت دیگر شده؛ به این شکل که به جای ذکر جمله‌ای انشائی با این مضمون که «ای کاش فرزندم پسر بود»، با کاربرد جمله‌ای خبری گفته می‌شود «آن را دختر به دنیا آورده ام». این گونه، صیغه خبر از موضوع له خود خارج شده، و مفهوم انشاء به خود گرفته است. مادر مریم که در انتظار فرزند پسر بود تا او را به خدمت معبد در آورد، با این تعبیر حسرت آمیز، عذرخواهانه از عدم امکان اجرای نذر خود می‌گوید (رک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۳، ۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۱۵۷). این سکوت از بیان انشائی و جایگزینی تعبیری مجازین سبب تحریک عواطف مخاطبان داستان می‌شود.

۳.۴ سکوت‌های کاربرد شناختی

همانطور که گفته شد، سکوت کاربرد شناختی آن است که در متن، میان برخی اجزاء مکشوف و ناگفته ارتباطی برقرار شود؛ یعنی عناصری که کارشان ایجاد ربط میان اجزاء کلام است، با عناصری مربوط شده باشند که بیان نگاشته اند. مثال این امر، چنان که دیدیم، آن بود که پیش انگاری روی دهد؛ یعنی جملاتی در کلام بیان نشوند و در عین حال، طرفین گفتگو آنها را نیز بخشی از بافت گفتار یا دست‌کم قابل جای‌گیری در آن بدانند. مهمترین انواع سکوت کاربردشناختی که عبارتند از؛ سکوت کاربرد شناختی پیش‌انگاشت وجودی، سکوت کاربرد شناختی پیش‌انگاشت بافتیو سکوت کاربردشناختی تضمینی، در داستان مریم شواهدی دارند:

سکوت کاربرد شناختی پیش‌انگاشت وجودی، در آیه (رَبِّ اِنِّی وَضَعْتُهَا اُنْثٰی) رخ داده است. او هیچ توضیح نمی‌دهد که میان مونث بودن فرزندش با نذر پیشین چه رابطه‌ای هست و این بحث را مسکوت می‌گذارد؛ اما وجود نوعی ارتباط را مفروض می‌گیرد. حکایت زایمان مریم فراتر از این است. این حکایت بر پایه سکوت پیش‌انگاشت وجودی شکل می‌گیرد و پیش می‌رود. هویت مریم بر پایه عفاف و تقوا استوار است و نمی‌خواهد در نگاه دیگران به نحو دیگری بازنمایی شود. از همین رو، چون به آبستنی بشارت می‌یابد، می‌پرسد: (اِنِّیْ یَکُوْنُ لِیْ غُلَامٌ وَّ لَمْ یَمْسَسْنِیْ بَشْرٌ وَّ لَمْ اَکُ بِغَیْبًا). رابطه مریم با عفاف، پیش‌انگاشت مسکوت این عبارت است. نه تنها عفت مریم پیش‌انگاشته می‌شود، که با بهره‌جویی از واژگان نکره و نا آشنا به شکل پیاپی، بر دوری هر نسبتی جز آن به مریم تأکید می‌رود. واژگان نکره در سیاق نفی دلالت بر معنای «هیچ» می‌کنند. قید زمان نیز در دلالت بر این سکوت پیش‌انگاشتی می‌افزاید تا بر صحت تلقی جامعه از مریم و ایمان او به خویشتن خویش تأکید شود. نمونه دیگر، آنجاست که به مریم ندا می‌رسد که اندوهگین نباشد (فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا اَلَّا تَحْزَنِیْ) آن هم در شرایطی که روایت، روایت درد زایمان اوست. سکوت از بیان دردهای زایمان او، بر پیش‌انگاشت این امر بنا شده است که مخاطب نیز می‌داند بیش از هر چیز، درد روحی و نگرانی‌های وی از نگرش مردم به این رویداد است که مریم (ع) را رنج می‌دهد. این گونه، عفاف، محور انسجام بخش عام و جهت دهنده‌ی کنش‌های گفتاری بخش قابل توجهی از آیات به شمار می‌رود. (رک: محمد رضایی، ۱۳۹۲: ۲۵).

برای سکوت کاربردشناختی پیش‌انگاشت بافتی نیز می‌توان در این داستان مثال‌هایی یافت. از جمله، آنجا که از کفالت مریم یاد می‌شود، این مسئله در بافت داستان پیش‌انگاشته می‌شود که سرپرستی مریم چه اندازه مهم تلقی شده و وی چه اندازه نزد خدا و در قوم خویش از شرف و احترام برخوردار بوده است. این احترام و آبروی نخستین وی نزد قوم و سپس، نگرانی‌های بعدی مریم از تلاش او برای گریختن از اتهامات بی‌خبران، بخش قابل توجهی از بافت پیش‌انگاشته سکوت این داستان را تشکیل می‌دهد (رک: قطب، ۱۴۱۲: ج ۱، ۷۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۹۰). گویی بناست با سکوت از ارائه برخی اطلاعات، به مخاطب فرصتی برای تدبیر و تفهیم بیشتر داده شود.

در آیه (یا أُخْتِ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْیًّا) نیز مثال دیگری برای سکوت پیش‌انگاره‌ای بافتی به شمار می‌آید. گفتمان جامعه، صورتهای زبانی را از سیاق توییح به سیاق تمسخر و سرزنش تلخ و سخت سوق داده است. تمسخر مذکور، مستلزم پیش‌انگاشت آن است که مردم بی‌عفتی را از مریم و خاندان وی که متولیان معبد هستند، بسیار بعید می‌شمرند (رک: قطب، ۱۴۱۲: ج ۴، ۲۳۰۸). نیز، لحن بیان چنین است که خواننده دریابد از نگاه پدید آورنده متن هم قباحت بی‌عفتی، خاصه از فردی منتسب به خاندانی پاک، مفروض و قطعی است. همین پیش‌انگاشت‌ها سبب می‌شود که مریم به سکوت مأمور گردد. فرمان الهی نسبت به روزه سکوت سبب می‌شود که از یک سو، بی‌عفتی دست‌مایه گفتگو قرار نگیرد و حریم خصوصی مریم حفظ گردد؛ از دیگر سو، مجال پدید آید که عیسی (ع)، کلمه و استدلال قاطع خداوند، با کنش اعجاز‌آمیز خود از حرمت مادر دفاع کند و نشانی بر پاکدامنی و از آن مهم‌تر، ارتباط این آبستنی با خواست و اراده الهی باشد. کاربرد هر شیوه دیگری غیر از این تاکتیک گفتمانی - یعنی سکوت مریم و کلام نوزاد در آغوش مادر - نوعی توجیه به شمار می‌آید که هیچ کس آن را پذیرا نبود.

سکوت کاربرد شناختی تضمینی هم در این داستان در قالب نذر مادر مریم درباره اوست. سکوت داستان در این باره که پدر مریم، چه نقشی در انعقاد این پیمان با خداوند دارد، امری تأمل‌برانگیز است. مطابق بافت فرهنگی و اجتماعی، مخالفت پدر می‌تواند مانع از ادای نذر واجب مادر گردد. پس شاید این مناجات به نحو تضمینی نشان دهد که عمران-پدر مریم - در آن زمان زنده نبوده است (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۷۰).

سرانجام، باید (یا مریم اقتنی لربک واسجدی وارکعی مع الراكعین) (آل عمران، ۴۲، ۴۳) را مثال آورد که در آن، مریم به پرورنده خویش منتسب می گردد (لربک)؛ بافتی که متضمن پیش انگاری شدت قرب مریم، و پروردگی وافر او در آستان الهی پس از وقایعی است که برای وی رقم می خورد؛ وقایعی که در جریان تولد همچون تولد یک یتیم آغاز می شود و با اشتغالی مردانه و احتمالاً تحمل نگاه‌های ناباورانه و منکرانه اهل معبد استمرار می یابد. این انتساب پیش انگاشته، قرار است افزون بر این همه، نقش مایه و بستر و زمینه اصلی داستان یعنی دورنمای عقیقانه مریم را تقویت می کند.

بدین ترتیب فرآیند گزینش گری در نحوه روایت داستان‌ها مریم، موجب می شود که متن قرآن، نه بیانگر همه جزئیات، که تنها روایت‌گر سلسله‌ای از رویدادها باشد که به تنویر اندیشه‌ها یاری رساند. ویژگی درنگ آفرینی در زبان ادبی قرآن شاخصه‌ای شایان توجه است (حسومی، ۱۳۹۲: ۱۰-۹). از این رو، گاه جزئیاتی از یک داستان که در جایی آمده است، هرگز در جای دیگر تکرار نمی شود و تنها در نقل‌های دیگر داستان، ذکر وقایعی به میان می آید که با سیاق جدید همگام است. (همو، ۱۴۷). به عبارت دیگر، وجود سطرهایی سفید در میان قطعه‌های مختلف قصه‌های قرآنی، موجب برانگیختن نیروی تخیل و تفکر خواننده می شود و بدین سان، خواننده بین دوپرده که به ظاهر منقطع و منفصل است پل می زند (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۴۱).

از نگاه زبان‌شناسان، گزینش‌های پدیدآورنده هر متنی را می شود در سطوح مختلف تحلیل کرد؛ مثلاً، در سطح انتخاب کلمات، نحوه ترکیب کلمات در قالب جملات، یا نحوه ترکیب جمله‌ها برای پدید آوردن یک متن بزرگ. از دیگر سو، سکوت کردن‌های او نیز می تواند انواع و کارکردهای مختلفی داشته باشد. بر این پایه، در توضیحی ساده باید گفت که تحلیل گران‌گفتمان سکوت، می کوشند که با تحلیل انواع سکوتی که در سطوح مختلفی از یک متن دیده می شود و کشف ارتباط معنایی این سکوت‌ها با همدیگر و با آنچه بیان شده است، به فهم بهتر معنای آن متن راه جویند.

۵ نتیجه‌گیری

این مطالعه تلاشی پیش‌گامانه برای توجه دادن پژوهشگران علوم قرآن و حدیث به ضرورت توجه به گفتمان سکوت در قرآن کریم و هدف‌مندی ابهام‌آفرینی‌های عمده آن بوده است. علاوه بر آن تأمل در کاربردهای گفتمان سکوت ناقض دیدگاه برخی

مستشرقان است که ایجازهای موجود در قصص قرآن را نوعی کاستی برشمرده اند. نکته مهمتر آنکه فرضیه ای متفاوت نیز مطرح شد و آن اینکه سکوت در قرآن به مثابه عنصری معنادار در کلام و بخشی از بافت سخن، به کار گرفته شده است.

چنان که بررسی شد، داستان مریم (س) در بردارنده نمونه های پرشماری از کاربرست شگرد سکوت گفتمانی در سطوح ساختاری، معنایی و کاربرد شناختی است. پی جویی تک تک موارد کاربرست این شگرد ضمن داستان داستان‌های قرآنی دیگر و نیز تحلیل محتوای آیات بر پایه آن، اقدامی تکمیلی است که می تواند همچون افقی در پیش روی این گونه مطالعات قرار گیرد. کاربرست سکوت پیش انگاشتی در سوره از دیگر انواع بیشتر است، زیرا در اغلب آیات داستان، عفت مریم از نگاه مخاطبان امری پیش انگاشته است؛ امری که سبب می شود خواننده، تصویری ذهنی از شخصیت مریم (س) و شرایطی که در آن قرار داشت پیدا کند. اغلب آیات مرتبط با این داستان بر محور تعامل عقیفانه مریم (س) سامان یافته است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵)، *روح المعانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، *التفسیر*، به کوشش اسعد محمد طیب، صیدا، المكتبه العصریه.
- ابن عاشور، محمد بن عطیه (۱۴۲۰)، *التحریر و التنویر*، بیروت، موسسه التاریخ.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، *البحر المحیط*، بیروت، دارالفکر.
- افراشی، آزیتا (۱۳۸۱)، *اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی*، تهران، فرهنگ کاوش.
- ایگلتون، تری (۱۳۶۸)، *پیش در آمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- بستانی، محمود (۱۳۷۶)، *پژوهشی در جلوه های هنری داستانهای قرآن*، ترجمه موسی دانش، مشهد، آستان قدس رضوی.
- پروینی، خلیل (۱۳۷۹)، *تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان های قرآن*، تهران، فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ش.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۹)، *بوطیقای ساختارگرا*، ترجمه محمد نبوی، تهران، آگاه، ۱۳۷۹ش.
- تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۱۱)، *مختصر المعانی*، قم، دارالفکر.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۳)، *الکشف و البیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جندی، درویش (۱۹۶۹)، *النظم القرآنی فی کشف الزمخشری*، قاهره، دار النهضه.
- حسومی، ولی الله (۱۳۹۲)، «*تحلیل زبان ادبی قرآن*»، *فصلنامه فلسفه و الاهیات*، سال ۱۸، شم ۴.

- حسینی، محمد، (۱۳۸۲)، ریخت شناسی قصه های قرآن، تهران، ققنوس.
- حوی، سعید، (۱۴۲۴)، *الاساس فی التفسیر*، قاهره، دار السلام.
- داوری اردکانی، رضا و دیگران، (۱۳۹۱)، *زبان استعاری و استعاره های مفهومی*، تهران، انتشارات هرمس.
- زرکشی، محمد بن بهادر، (۱۹۷۷)، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷)، *الکشاف*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سجودی، فرزانه، (۱۳۸۸)، *نشانه شناسی: نظریه و عمل*، تهران، نشر علم.
- سعیدی روشن، محمد باقر، (۱۳۸۹)، *زبان قرآن و مسائل آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سکاکی، یوسف بن ابی بکر، *مفتاح العلوم*، (۱۹۳۷)، مصر، مطبعه البابی و الحلبی.
- سمین، احمد بن یوسف، (۱۴۱۴)، *الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- قطب، سید شاذلی، ابراهیم، (۱۴۱۲)، *فی ظلال القرآن*، قاهره، دارالشروق.
- صادقی، لیلا، (۱۳۹۲)، *کارکرد گفتمانی سکوت در ادبیات معاصر فارسی*، تهران، نقش جهان.
- صادقی، لیلا (۱۳۷۸)، «*گفتمان دلالتی سکوت از دیدگاه زبان شناسی*»، پژوهش علوم انسانی، سال نهم، شم ۲۴، پاییز و زمستان.
- صادقی، لیلا و سجودی، فرزانه، (۱۳۸۹)، «*کارکرد گفتمانی سکوت در ساخت روایت داستان کوتاه*»، فصلنامه پژوهشهای زبان و ادبیات تطبیقی، سال اول، شم ۲، تابستان.
- صفوی، کوروش، (۱۳۸۴)، *فرهنگ توصیفی معنی شناسی، تهران، فرهنگ معاصر*.
- صفوی، کوروش، (۱۳۷۹)، *آشنایی با معنی شناسی، تهران، سوره مهر*.
- طالقانی، محمود، (۱۳۶۲ش)، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷)، *المیزان*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۹۵۵)، *جامعه البیان*، به کوشش خلیل میس و صدقی جمیل عطار، بیروت، دار الفکر.
- عبدالقاهر، جرجانی، (۱۴۱۲)، *اسرار البلاغه*، به کوشش محمود محمد شاکر، قاهره، مطبعه المدنی.
- فتوحی، محمود، (۱۳۹۰)، *سبک شناسی: نظریه، رویکردها و روشها*، تهران، سخن.
- گ.کر، کریستوفر، (۱۳۹۲)، *واژه ها بدون معنی*، ترجمه کورش صفوی، تهران، انتشارات علمی.
- لطفی پور ساعدی، کاظم، (۱۳۷۱)، *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- محمد رضایی، علی رضا و اکبری زاده، فاطمه (۱۳۹۲)، «*گفتمان سوه مریم: زن در تعامل با عرف و عفاف*»، فلسفه دین، سال دهم، شم ۳، پاییز.
- مدرسی، محمد تقی، (۱۴۱۹)، *من هدی القرآن*، تهران، دار المحبی الحسین.
- معرفت، محمد هادی، (۱۴۲۳)، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، موسسه التمهید.

گونه‌های سکوت گفتمانی در قصه مریم (س) ۱۴۷

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، اسلامیه.
مونتگمری وات، ویلیام، (۱۳۸۴)، حقیقت دینی دوران ما، ترجمه اسدالله آزاد، تهران، کتابدار.
مبیدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، امیر کبیر.
میر، مستنصر، (۱۳۷۸)، ادبیت قرآن، ترجمه محمد حسن محمدی مظفر، قم، انتشارات ادیان و مذاهب.
میر حسینی، یحیی، (۱۳۹۳)، «کارکرد اجتماعی حرفه قصص در سده های نخستین اسلامی: کوششی برای تحلیل زبان شناسه تاریخ یک انگاره»، صحیفه مبین، ش ۵۶، سال بیستم، پاییز و زمستان.
میر صادقی، جمال، (۱۳۷۶)، عناصر داستان، تهران، سخن.
یول، جرج، (۱۳۸۵)، کاربردشناسی زبان، ترجمه محمد عموزاده مهدیرجی و منوچهر توانگر، تهران، سمت.

Lambrecht, K.,(1994). Information Structure and sentence from Topic, Focus And Mental Representation of Discourse Refrents, Cambridge, University Press.
DerRida, J.,(1973). Speech and Phenomena,and Other Essays on Husserl.s theory Of Signs ,tr David B.Allison, Evanston, Northwestern University Press.
Halliday, M.A. K.AND Hasan,R., (1976). Cohesion in EngliSh,London,Longmans
Huckin,t,"(2002). Textal Silence and the Discourse of Homelessness," Discourse and Society, Vol.13(3).
Kurzon,D., (1997). Discourse of silence, Amsterdam,John BenJaMins,8.
Stiver,Dan R.,(1996) The phillosphy of Religious Language,Sign, Symbol, and Story, Oxford, Blackwell PubliSheres.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی